



## بَرَفزونی فریب!

هیجانات، تنش‌ها و تظاهراتی که در بسیاری از مناطق تهران و حتی دیگر شهرهای کشور به بهانه برگزاری سالروز «گروگان‌گیری و اشغال سفارت آمریکا» به راه افتاد به صراحت چند زاویه از شرایط اجتماعی و سیاسی کشور را به نمایش می‌گذارد. مسلماً در رأس این زوایا می‌باید به عدم مشروعیت حکومت اسلامی اشاره داشته باشیم. بسیاری از فیلم‌هایی که از تظاهرات امروز تهران در شبکه‌های خبری جهانی و اینترنت به نمایش درآمد نشان داد که سرکوب مردم در کوچه و خیابان «شاه‌کلید» سیاست‌های اجتماعی و سیاسی حکومت اسلامی شده. البته برای بسیاری از هموطنان این شیوه برخورد با مردم کاملاً شناخته شده بود؛ با این وجود در شرایط عادی، زمانیکه تنش‌های اجتماعی

قابل رویت نیست این بعد از روابط حاکمیت با مردم کوچه و خیابان آنقدرها علنی نخواهد شد. اینکه مشتی چوب به دست و چماق کش با کمک تعدادی چادرسایه به مردمی که نه دست به تخریب اماکن و اموال عمومی می‌زنند و نه درگیری خشونت آمیز با اطرافیان ایجاد می‌کنند حمله کرده، به صورتی وحشیانه آنان را به زیر ضربات چماق و باطوم بگیرند، فقط نشاندهنده یک اصل کلی می‌تواند باشد، این حکومت دیگر قادر به پایه‌ریزی یک گفتمان سیاسی با توده‌های مردم، گروه‌های سیاسی، احزاب و اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی نیست.

توضیح اینکه بن‌بست سیاسی و اجتماعی امروز کشور نتیجه چه ندانم کاری‌ها می‌تواند باشد کار را به درازا خواهد کشاند؛ به همین بسنده کنیم که فرزند نفرت‌انگیز کودتای ۲۲ بهمن ۵۷، استبداد روحانیت شیعی مسلک بر ملک جمشید اینک ۳۰ ساله شده! سه دهه زورگوئی، سه دهه سرکوب، سه دهه جنایت و خودفروختگی، آیا نتیجه‌ای جز این به بار خواهد آورد؟ در کنار سرکوب وحشیانه مردم در کوچه و خیابان توسط اوباش دولتی، حکومت با در اختیار گرفتن شبکه‌های رادیو و تلویزیون، سانسور و دولتی کردن روزنامه‌ها و مجلات، فیلترینگ اینترنت، جلوگیری از نشر کتاب، ارسال پارازیت‌های گسترده برای «مبارزه» با خبرگزاری‌های خارجی و تلویزیون‌ها، و ... سعی در حفظ موجودیت خود دارد، ولی تا کی می‌توان با توسل به چنین ابزاری حکومت کرد و اصولاً چنین حکومتی چگونه موجودیت خود را می‌تواند توجیه کند؟ با این وجود، مسلماً اوباش دولتی را با چند و چون این سئوالات کاری نیست؛ اینان مأموریت یافته‌اند تا با چوب و چماق هم‌وطنان‌شان را در خیابان‌ها مضروب کنند. مسلم بدانیم تا زمانیکه ورق برگردد و حاکم

امروز در جایگاه محکوم فردا بنشینند، اینان همچون مشتی آدم‌کوکی احمق به «باز تولید» رفتارشان ادامه خواهند داد. ولی حکایت ملت ایران جز اینان است. ما ملت می‌باید به آنچه می‌کنیم بیاندیشیم و بر شناخت و تجربه تاریخی خود تکیه کنیم، در غیراینصورت راه ما به صلاح و فلاح نخواهد رسید.

موضع نویسنده این وبلاگ در مورد تحولات اخیر کشور بارها و بارها در مطالب متفاوت عنوان شده. خلاصه می‌گوئیم، به استنباط ما «جنبش سبز» هیاهوی دست‌ساز استعمار است. ولی «جنبش ملت ایران» هیچ ارتباطی با موسوی و کروبی و دیگر عمال استعمار در کشور نخواهد داشت. این جنبش از مطالبات سرکوب شده یک صد و پنجاه سال مبارزات ایرانیان الهام می‌گیرد، میوه و ثمره تاریخ ما ملت است، مبارزه‌ای است که از مراحل متفاوت گذشته و امروز به این نقطه رسیده. از کدام نقصان و کمبود سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در کشور بگوئیم که مهم‌تر از بقیه باشد؟ از کدام برگ این دفتر آغاز کنیم که شمارشان به صدها هزار است؟ اگر خاقانی «حدیث عشق را بر دفتر افکند»، طی این سال‌ها ما فقط حدیث یک ملت نوشتیم، و در خم همین کوچه ماندیم.

ولی امروز «حدیث این ملت» پای به درگاه تحولی بزرگ گذاشته. تحولی که هر چه از آن بگوئیم کم گفته‌ایم و بالاچاره بار دیگر از دسیسه‌های استعمار آغاز می‌کنیم. از دسیسه آنان که روزگاری ملائی جبار را بر ما ملت حاکم کردند و امروز در دستگاهی

که یادگار نامردمی‌های هموست سخن از دمکراسی و مردم‌سالاری و آزادی مطبوعات و هنر و ... در دهان اوباش انداخته‌اند! خلاصه «از کردارهایی» می‌گوئیم که حکیم طوس «برفزونی‌اش» را «فریب»، و «سرقیصر» را از آن در نشیب می‌خواند. امروز اجنبی با توسل به همان کردارها قصد دارد باز هم «سر ملت» را در نشیب اندازد.

می‌دانیم که بنیاد ظلم، نه با تکیه بر زیورهایی که به ادیان و باورها و اعتقادات می‌آویزند، که صرفاً بر پایه برداشتی انسانی و زمینی و خاکی دیرپای نخواهد بود. ظلم، آنهم ظلم استعماری که استبداد را اینگونه با چپاول و غارت ملت‌ها هماهنگ و هم‌داستان می‌کند نه دیرپای است و نه توجیه‌پذیر؛ رفتنی است و مردنی. ولی «استعمار سالاری»، یا همان چنگیز و تاتار دوران ما بسی سخت‌جان است. آنچنان در سرکوب ملت‌ها پیش تاختند و بی‌محابا خون مردمان ریختند و کاشانه‌ها به آتش حرص و طمع سوزاندند و غنائم از هر سوی بردند که امروز می‌باید گفت:

تو شاهی همی سازی از خویشان  
که گر مرگت آید نیایی کفن

بله، استعمار امروز به دنبال کفن مناسب می‌گردد. این است دلیل هیاهوی فزاینده‌ای که پس از تحمیل سه دهه اوباش‌پروری در بطن این حکومت، امروز تبدیل به روزمره ما ملت نیز شده! ولی بالاتر گفته بودیم که «حدیث این ملت» پای به درگاهی تاریخ‌ساز گذاشته، این همان بزنگاهی است که ما «شیخ‌زدائی» و «تقدس‌شوئی» می‌خوانیم. مسلم بدانیم که ایرانی

در هیاهویی که دین‌فروشان به راه انداخته‌اند به راه خود خواهد رفت؛ به راهی خواهد رفت که «تاریخ»، ما ملت را به آن فرامی‌خواند. هر چند اینان به خیال خود، «ز تاریکی گرد و اسب و سپاه» آنچنان بساطی به پا کرده‌اند که گویا قرار نیست «کسی روز روشن» ببیند راه!

هیاهویی که شیوخ و هم‌پالکی‌های‌شان در اطراف مسئله «تقلب» و «سفارت‌گیری» و ... به راه انداخته‌اند فقط و فقط برای آن است که مطالبات ما ملت در هنگامه فروپاشی بنیاد «استعمار سالاری» مجال تجلی نیابد. استعماریان وحشت دارند که هم بنیادشان از دست رود، هم نوجه‌های نانخور و جان‌فدای‌شان به زیر گام‌های مصمم تاریخ ملت ایران بی‌اعتبار شوند، و هم در این هیهات ریسمان امیدشان بکلی منقطع گردد. با صدای بلند به استعماریان بگوئیم، بگوئیم که ما می‌دانیم، «چو عنکبوت ترا کار ریسمان بازی است!» ولی ریسمان تو دیگر نه در دنیای فردا به کارت خواهد خورد، و نه بر درد دوران ما دوا خواهد بود. تو «بوریا بافی» و تاریخ ما ایرانیان «کارگاه حریر!»

امروز ملتی می‌باید از قلب صحرای ناامیدی تا کرانه‌های امید با لبی تشنه و پاهائی خسته گام بردارد. و در این راه هیچ ملت و هیچ دولتی در کنارمان نخواهد بود. این نیز اصلی است که فراموش نخواهیم کرد، ولی چه باک،

خوش است درد که باشد امید درمانش  
دراز نیست بیابان که هست پایانش